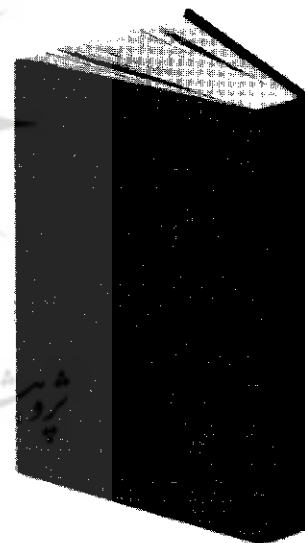


● احمد میرعابدینی

مرفی کتاب خارجی

## جهاد و رویارویی اسلام و مسیحیت

مروری بر کتاب سایه شمشیرها



کتاب، جدا از پیش گفتار و مقدمه، در چهارده فصل (در ۲۱۳ صفحه) تنظیم شده است. پیوست‌های کتاب (در ۶۰ صفحه) شامل این مطالب است. توضیح واژه‌ها و اصطلاحات؛ فهرستی از منابع پیشنهادی برای مطالعه؛ معرفی زمینه‌های بروز شخصیت‌های برجسته و تأثیرگذار در تغییرات جهان اسلام؛ روزشمار تحولات اسلام از تولد حضرت محمد (ص) تا ۷ اکتبر ۲۰۰۱؛ و نمایه‌ای از نام‌های برجستگان مطرح در کتاب، با ذکر شماره صفحه.

غرب چه تصویری از اسلام، بنیادگرایی اسلامی و تروریسم دارد؟ این تصویر، از نگاه مسلمانی پاکستانی الاصل، چه ویژگی‌هایی دارد؟ م.ج. اکبر، پژوهشگر پاکستانی که در این زمینه پژوهش‌های متعددی انجام داده است، می‌کوشد با مرور تاریخ اسلام و برخورد مسلمانان با غرب، به ویژه با مسیحیان، این تصویر را به گونه‌ای توضیح دهد که برای کارشناسان غربی و مسلمانان در سراسر جهان قابل فهم باشد.

در این اثر، تمرکز اصلی نویسنده بر کاربردهای فلسفه جهاد، جهاد اصغر و جنگ با مرتد در تمامی شرایط است. این نگاه شباهت زیادی با تصویر غرب، به ویژه غرب لیبرال و در حال جنگ در مناطق مسلمان دارد. نویسنده می‌کوشد پیوندهای فلسفی و تاریخی و سنت‌های فکری نهفته در پس این جهاد را روشن‌تر سازد. فصول کتاب عبارت است از:

۱. سوره‌ها و آیات؛ ۲. لذت مرگ؛ معامله با خدا ۳. شورشیان در ظلمات؛ ۴. جغرافیای اسلام؛ ۵. قلمرو جهنم؛ ۶. الله! محمد! صلاح‌الدین!؛ ۷. دروازه‌های اروپا؛ ۸. جهاد در شرق؛ هلالی برفراز دهلی؛ ۹. دریای مقدس؛ قفل و قدرت؛ ۱۰. توافق شکست می‌خورد؛ ۱۱. دروازه و کلون؛ ۱۲. تاریخ؛ خشم، جهاد، عدم خشونت؛ ۱۳. اسلام در منطقه خطر؛ ۱۴. جناح و عصر اسامه. اکبر در شرح چگونگی تدوین کتاب می‌نویسد: یکی از نخستین مقاله‌هایی که در زمینه تغییر جهان اسلام نوشتم، حاصل سفری بود در سال‌های ۱۹۸۰، به درون بقایای فروپاشیده شوروی و موج ناگهانی اسلام‌خواهی در برخی از قدیم‌ترین کشورهای مسلمان در آسیای مرکزی که ایمان مذهبی به سرعت خلأ ناشی از عقب‌نشینی کمونیسم را در آنجا پر کرده بود.

■ سایه شمشیرها؛ جهاد و رویارویی میان اسلام و مسیحیت

■ م.ج. اکبر

■ لندن، انتشارات راتلج، ۲۰۰۲

■ M.J. Akbar, *The Shade of Swords; Jihad and the conflict Between Islam and christianity*, 2002  
M.J.Akbar, Routledge, London and Newyork.

نخستین دیدار از این منطقه در همان سالی بود که مارگارت تاجر آغاز تغییرات میخائیل گورباچف را، با روشن کردن یک شمع در کلیسایی در مسکو آزموه. این نشانه‌ای سخت و سوسه‌انگیز بود. به راهنمای گروه گردشگری در شهر دوشنبه، مرکز تاجیکستان، اصرار کردم که روز جمعه می‌خواهم در مسجدی نماز بخوانم، زیرا با خبر شده‌ام که رفیق میخائیل مذهب را از زنجیرهای مارکسیست آزاد ساخته است.

خدا می‌داند چند پیام میان راهنمای من و رؤسای او در مسکو رد و بدل شد. وقتی جمعه فرارسید، آنها مرا از میان مناطق روستایی زیبا به مسجدی بردند که در کنار مقبرهٔ پیر یا مرشدی صوفی قرار داشت؛ مسجد نزدیک‌تری پیدا نکرده بودند.

ملاهای وحشت‌زده به خاموشی و با سوءظن خوش‌آمد گفتند و از این اندیشه که مسکوی مارکسیست مؤمنی را به این آستان آورده در تشویش بودند. آنها بهترین خریزه، انار و خشکبار را برایم آوردند، به این امید که بخورم و بروم. گفت‌وگو میان ما دشوار بود. انگلیسی آنها و ازبکی من به یک اندازه بد بود و زبان یکدیگر را نمی‌فهمیدیم. سرانجام با ناامیدی و فقط برای این که چیزی گفته باشم پرسشی کاملاً بی‌محتوا کردم.

نام این مسجد چیست؟ پاسخ آمد، مسجد لنین. شانه‌هایم را بالا انداختم. مطمئن بودم پرسش در میان پیچ و خم زبان‌ها دچار بدفهمی شده است. دوباره همان پرسش را مطرح کردم و جواب آمد که مسجد لنین. افکاری از مغزم گذشت. ان‌شاءالله خداوند که روز جزا رفتار سراسر عمر پرفراز و نشیب گناهکار دوره‌گردی چون من را خواهد بخشید. پروردگار بخشنده است و مسلمانانی چون من فرصت فراوانی فراهم می‌آورند تا پروردگار رحمت خویش را به آنان نشان دهد. گمان کردم خدای بزرگ، با وجود تمامی این مسائل، هرگز مرا نخواهد بخشید اگر سر خود را در مسجدی به نام لنین در برابر او فرود نیاورم. به این ترتیب بود که من هم به بیست و چند نفر دیگری پیوستم که آن روز بعد از ظهر، پشت سر امام جماعت به نماز ایستاده بودند. در جریان آخرین دیدار از آسیای مرکزی، در ۱۹۹۲، بر شمار مسجدها و مدرسه‌ها در شهرهای مسلمان‌نشین قدیمی تاشکند، سمرقند و بخارا افزوده

شده بود. اسلام، به سادگی، یک و نیم قرن شکست، تابعیت و توهین را به دور انداخت و خود را از طریق برپا کردن مناره‌ها در آسیای مرکزی احیا کرد.

دنیای مسلمانان که شامل سرزمین‌های اسلامی از دست رفته در اسپانیا و پرتغال نیز می‌شود، جغرافیای شگفت‌انگیزی از کوهستان‌ها تا صحرای بی‌انتهای سرزمین‌های حاصل‌خیز نیل و در جنوب تا قلب آفریقا را دربرمی‌گیرد. سپس در کنار دریای سرخ برخورد اقوام سامی را شاهدیم، از شهرهای مقدس عربستان تا بیت‌المقدس که سه دین بزرگ مدعی آن هستند و هریک با دلایل کافی بر سر آن می‌جنگند. چهار تمدن عراق، ترکیه، ایران و آسیای مرکزی، هلالی را تشکیل می‌دهند و مسیری از آلبانی از طریق قفقاز در میان آسیای مرکزی، مرزهای شمالی اسلام را می‌سازد. جاذبهٔ سحرانگیز هند راه‌ها را به سوی فضای پرشور جنوب شرقی آسیا می‌گشاید: یک صد نژاد مختلف، از طریق اختلاط و تفاوت‌های فرهنگی، اما با وحدت ایمانی منحصر به فرد، شکاکیت مترادف با مذهب را پشت سر گذاشتند و در سراسر



قاره‌ها و کشورها گسترش یافتند.

اسلام دینی با دید جهانی است، که گاه دنیا را به شگفتی وامی‌دارد پاسخ یکرسان درباره اصول اساسی، از مسجدی در باکو [در مرکز آذربایجان - م.م.] تا مسجدی در بالی<sup>۱</sup> [در اندونزی - م.] جهانی را دچار حیرت می‌کند. این کتاب به سفرنامه‌ای مفصل درباره این سرزمین‌ها تبدیل شده است. دقیق‌تر است بگوییم که این سفر پیش از کتاب صورت گرفت و سپس کتاب، سفر بیشتری را طلب کرد و زنجیره‌ای از دوستان این سال‌های پژوهش را به هم پیوند زد. این اندیشه‌ها از چه زمانی آغاز شدند؟ شاید در میانه کار، وقتی تجربه و مطالعه به شکلی تنگاتنگ به سوی اندیشه‌های واحد اشاره کردند آنگاه این اندیشه سفر خود را آغاز کرد. در آن لحظه این بخت را یافتیم که از کمک بسیاری از دوستان برجسته و همکاران حرفه‌ای بهره بگیریم. نشریه اکونومیست، در ویژه‌نامه سنتی پایان دسامبر خود که به مرور و بازبینی مطالب می‌پردازد، سال شگفت‌انگیز ۲۰۰۱ را با کاریکاتوری به پایان رساند که در آن بذر کهنسال و فرسوده زمان جان خود را به فرزند خردسال زمان می‌سپرد. دو بخش از این جهان در میان شعله‌های آتش بودند: خاورمیانه و جنوب آسیا، دومین کانون بحران، منطقه مجاور افغانستان، پاکستان و کشمیر در هند بود.

در حالی که جنگ میان اسرائیل و همسایگان عرب آن محور، موضوع اصلی کتاب‌ها، روزنامه‌ها و حتی داستان‌های تخیلی بوده، تنش‌های آسیای جنوبی حتی در سطح آشنایی نیز به خوبی دریافته و ادراک نشده‌اند. با این همه نیروهای نظامی آمریکا و اروپا برای مبارزه در برابر جهاد مسلمانان با غرب مسیحی و ایالات متحده به عنوان مهم‌ترین و اولین هدف این جهاد، در پاکستان و افغانستان پیاده شدند. این امر تصادفی نیست، بلکه نتیجه فرآیندی دیرین است.

نیروهای آمریکایی در این جا بیش از آنچه انتظار داشتند، خواهند ماند. کابل همواره بدون جنگ سقوط کرده است، همان طور که در ۱۸۳۸، ۱۸۷۹، ۱۹۷۸ و ۲۰۰۱ سقوط کرد. به همین شکل، ورود به این شهر، همواره آسان‌تر از خروج از آن بوده است. چگونه پاکستان زمینه‌ساز و به قول حمیدگل<sup>۲</sup> از معماران اندیشه در پاکستان، «نخستین پل ارتباطی بین‌المللی اسلامی در دوران معاصر» شد؟ چگونه پاکستان به گفته پرویز مشرف که خواهان تغییر این وضع بود، در کلاشینکف و جهاد غوطه‌ور شد؟ چگونه اسامه بن لادن در این فرهنگ، پناه و فرصت یافت؟ پاسخ در

سرچشمه خشم نهفته است، زیرا این نبردی است که در اذهان نیز روی داده است. ما می‌خواهیم جنگ را با اصطلاحات ملت‌ها، منافع و ارتش‌های متحدالشکل تعریف کنیم. این جهاد نیز جنگی از طریق ارتش‌های نامنظم است.

ارائه تعریف برای این جنبه از پاسخ اسلامی به سلطه جهانی موجود ایالات متحده بسیار پیچیده است. به عقیده نویسنده، کتاب در جست‌وجوی آن است که ریشه‌ها و ماهیت نبرد و میدان نبرد را وصف کند. این جنگ بی‌نظیر که نیروهای امریکایی و اروپایی را به جنوب آسیا آورده با تاریخ اسلام و تاریخ منطقه شکل گرفته است.

هشت فصل این کتاب ریشه‌های اصول اجرایی و تاریخی نبرد و برخورد میان اسلام و مسیحیت را وصف می‌کند. جنگ‌هایی که از دوران پیامبر برای نظارت و کنترل سیاسی جهان آغاز شده‌اند. دو سال بعد از سقوط قسطنطنیه که نماد افول عظیم قدرت مسیحی به دست مسلمانان در ۱۴۵۳ بود، پاپ به کلیسای کاتولیک پرتغال اجازه داد به جنگ صلیبی مقدسی به سوی شرق برود. فصل‌های بعدی درباره شکل‌گیری پاکستان است. پاکستان را یک رهبر لیبرال میانه رو به وجود آورد، اما این کشور به سرعت محدوده‌های مفهومی بنیان‌گذار خود را پشت سر گذاشت تا خانه امن بنیادگرایان شود.

نویسنده در مقدمه کتاب به تفصیل درباره جهاد توضیح می‌دهد. او می‌نویسد وقتی مسلمانان نام پیامبر خود محمد(ص) را بر زبان می‌آورند، همواره داعی را به آن اضافه می‌کنند: سلام و درود بر او باد. صلح و آشتی، هدف پذیرفته شده و اذعان شده اسلام است. اما دین اسلام، گاه در جنگ مقدسی که در شرایط ویژه و تعریف شده‌ای ضرورت می‌یابد، خون مؤمن را، برای دفاع از دین و ایمان خود می‌طلبد. این جهاد است. آنها که در راه خدا کشته می‌شوند، شهیدند.

این کتاب بر آن است تا با پژوهش در متون اسلامی و تاریخ اسلام واقعیت جهاد را روشن سازد. برای مثال، برخی از مسلمانان تمایل دارند جهاد را به حامی مقدس تعبیر کنند تا جنگی مقدس؛ زیرا جهاد دستورالعملی است برای پاکسازی درونی خویش.

پیامبر جهاد بزرگ‌تر را جهاد با نفس می‌دانست، اما این سخن از این حقیقت دور نیست که جهاد کوچک‌تر این روحیه را برانگیخت تا وقتی ارتش‌های مسلمان به پیروزی سراسری رسیدند، بتوانند سرزمین‌های خود را حفاظت کنند.

نام این سرزمین را به عربستان سعودی تغییر داده‌اند تا به خاطره‌ها بسپارند که این سرزمین دارای خانوادگی آنهاست.

جهاد یا کافر مجاز است؛ جهاد با از دین برگشته یا مرتد اجباری است. منافقان گروهی بودند که پیامبر(ص) را عمیقاً با مصائب فراوانی رو به رو ساختند. آنها از ساکنان مدینه بودند که مسلمان شدند و سپس به تحریک بر ضد پیامبر(ص) پرداختند. قرآن دست کم بیست ارجاع به آنان دارد که یکی از دیگری تقبیح آمیزتر است. جهاد در برابر دولت مسلمان مرتد واجب است.

در این کتاب بازی‌های تاریخی پیش از ۱۹۴۷ بررسی می‌شود از جمله روابط مسلمان - مسیحی که دو بعد داشت: تلاش عثمانی برای حفظ امپراتوری در جریان‌های سیال و نهفته سیاست اروپایی قرن نوزدهم؛ و تجربه مسلمانان به عنوان قوم تحت سلطه امپراتوری بریتانیا با ظهور خشم هندوها علیه قانون اسلام در هند، در میان طبقات متوسط و تحصیلکرده قرن نوزدهم، عنصر سومی بود که به این معادله افزوده شد.

قرن نوزدهم سده‌ای بود که طی آن مسلمانان هند بیش از یک بار بر ضد بریتانیا جهاد کردند. این امر به طرح این پرسش جدی انجامید که آیا شورش در اسلام واجب است.

پاکستان، در ۱۹۴۷ متولد شد. این کشور، می‌بایست به الگوی ملت مسلمان جدید تبدیل شود. پاکستان، در عوض، ناتوان از توافق درباره قانون اساسی، به ورطه آشوب مدنی درگلتید که راه را برای قانون نظامی هموار ساخت. این امر، به نوبه خود، بحران نظامی و تجزیه دوم را موجب شد. بعد از ۱۹۷۱، یک جریان دموکراسی شکل گرفت که چنان اقتدارگرایانه بود که مردم از بازگشت نیروهای نظامی استقبال کردند. در سال‌های ۱۹۹۰، موازنه قدرت برقرار شد. نیروهای مسلح به قدرت بازگشته‌اند. اگر ژنرال‌ها نماینده مردم نیستند، نماینده چه کسانی هستند؟ میهن‌پرستی به سادگی به لباس نظامی درمی‌آید. میهن‌پرستی مثبت است و به پیشرفت ملت‌ها یاری می‌کند. با این حال، تاریخ همواره نشان داده است که در غیاب نظام پایدار و قابل پیش‌بینی، هیچ عامل مثبتی ثمر نخواهد داد. حاکمان نامطمئن نیازمند تکیه‌گاه‌اند و ترویج بنیادگرایی، به ویژه نسبت به تهدید خارجی، اغلب امن‌ترین تکیه‌گاه و استراحتگاه خوشایندی است. پاکستان متولد شد تا از اسلام حمایت کند، به سرعت جهاد را سیاسی کرد و آن را به سازوکاری برای حمایت از نخبگانی تبدیل کرد که قدرت را غصب کرده بودند. هند «کافر» در همسایگی قرار داشت. هیجان‌های

به گفته نویسنده، بیشتر دوست‌هایی که بر ملل مسلمان حکومت می‌کنند، غیر مردمی و غیر دموکراتیک‌اند. آنها به نیازها و تقاضاهای امت مسلمان توجهی ندارند. سیاست سنتی اسلامی ناپدید شده است و به جای آن نخبگان غیردموکراتیک پدید آمده‌اند که پایگاه مردمی و کامیابی لازم برای برقرار ماندن را در اختیار ندارند. بنابراین جنبش‌های خارج از عوامل اقتدار رسمی، فضای مبارزه را ایجاد کردند.

بعد از سقوط خلافت در ۱۹۲۲ و حذف آن توسط مصطفی کمال آتاتورک در ۱۹۲۴، ملت‌های مسلمان در واقع نتوانسته‌اند اصطلاح جدیدی برای حکمرانی پیدا کنند. خلافت نهاد برجسته‌ای است که کاربری و سودمندی‌اش حدود سیزده قرن طول کشید و هم‌ردیف با تاریخ اسلام قرار گرفته است. نخستین خلیفه، ابوبکر، پس از مرگ پیامبر(ص)، مسئولیت امت را به دست گرفت. آمیخته‌ای از مسئولیت دنیوی و روحانی، به شکلی توسعه یافت که می‌توان آن را نیروی در حال ظهور در جهان اسلام نامید. این مرکزیت که در مدینه آغاز شد، به دمشق، بغداد و سپس به قسطنطنیه یعنی به جایی انتقال یافت که عثمانی‌ها آخرین حلقه خلفا را به وجود آوردند. بعد از آنکه خلافت به کلی، در آخرین جهاد خود (جنگ جهانی اول) شکست خورد، ملت‌های مسلمان از ایجاد نظام پایدار و حکومت پارلمانی ناتوان بوده‌اند. آخرین امپراتوری‌های اسلامی، امپراتوری عثمانی و مغول در هند بودند. آنها خود را به نام ملی‌گرایی اعاده و احیا کردند. اما هیچ یک از امپراتوری‌های اسلامی گذشته، دموکراسی صادقانه و پایداری نداشته‌اند. یکپارچگی نظامی سایه خود را حتی در ترکیه لیبرال نیز نمایان ساخته است؛ و به شکلی کنایه‌آمیز، این ارتش خود را برای حمایت از یک دولت سکولار حفظ کرده است.

ملت‌های عرب به عرصه قوانین دیکتاتوری غلتیدند و اکنون با چراغ سبز غرب، می‌رانند. منتقدان بر این عقیده‌اند که در آنجا آزادی سیاسی و آزادی بیان وجود ندارد.

بعضی از این گونه حکومت‌ها سعی می‌کنند مسلمانان را متقاعد سازند که از ایمان اسلامی دفاع کنند، اما بنیادگرایان اسلامی آنان را به عنوان عروسک‌های قدرت‌های خارجی یا مفاسد اقتصادی افشا می‌کنند. برای مثال به گفته آنان، سرزمینی را که پیامبر(ص) در آن متولد شد، امروز سعودی‌ها اداره می‌کنند و عربستان را به مرکز قدرت خانواده‌های ثروتمند بدل ساخته است که ثروت خود را با کمک قدرت‌های انگلیسی - آمریکایی به دست آورده‌اند و حتی

یارانش دنبال می‌شود. این فصل، عربستان پیش از اسلام را وصف می‌کند و سپس کیفر مرتد را که مرگ است، بررسی می‌کند. نویسنده، در فصل چهارم «جغرافیای اسلام» و سرزمین‌های مقدس اسلامی را تشریح می‌کند. در این فصل، برخورد با قربانیان جنگ‌ها و غنایم جنگی مرور می‌شود. نویسنده، همچنین گسترش اسلام را در سراسر جهان بررسی می‌کند.

در فصل پنجم، «قلمرو جهنم»، رویکردهای برخی از مسیحیان نسبت به مسلمانان، به ویژه حاکمان آنان مورد توجه قرار می‌گیرد. نویسنده از کسانی یاد می‌کند که پیوندهای شخصی و فکری میان جهان مسیحیت و اسلام برقرار کردند. او همچنین به نخستین برخوردهای اسلام و مسیحیت می‌پردازد. اکبر، در فصل ششم، «الله! محمد! صلاح‌الدین!» جنگ‌های صلیبی را بررسی می‌کند.

فصل هفتم، «دروازه‌های اروپا» را چنین آغاز می‌کند که وقتی عرب‌ها به اسپانیا رسیدند چنان غرق پیروزی بودند که چیز دیگری نمی‌دیدند. در فصل هشتم، «جهاد در شرق: هلالی بر فراز دهلی»، گسترش اسلام در هند بررسی می‌شود و از نخستین صوفیانی یاد می‌کند که به هند رفتند.

فصل نهم، «دریای مقدس: لفل و قدرت»، از گسترش اسلام و تجارت در اطراف اقیانوس هند و آفریقا، بیشتر سخن می‌گوید. فصل دهم، «توافق شکست می‌خورد» با آیه ۱۱، سوره ۱۳، آغاز می‌شود: «خداوند هرگز شرایط مردم را تغییر نمی‌دهد، مگر آن که آنان خود وضع را عوض کنند». نویسنده دامنه بحث را به افغانستان و ایران و پاکستان گسترش می‌دهد. در این بخش، او همچنین به شکل‌گیری اخوان المسلمین می‌پردازد. با جنبش مشروطیت و نقش افرادی چون حاج‌میرزا حسین شیرازی و در مبارزه با استعمار در منطقه اشاره دارد (ص ۱۳۴).

نویسنده، در عین حال، به پیوندهای بحث در فصل نهم و روابط اسلام در هند، آفریقا و این منطقه توجه دارد. او به اشعار و نقش افرادی چون اقبال لاهوری نیز اشاره می‌کند (ص ۱۴۴).

در فصل یازدهم «دروازه و کلون» نویسنده به ایجاد آرامش صوری در افغانستان اشاره دارد. در این بخش، گسترش حضور کشورهای اروپایی، به ویژه انگلستان در منطقه و نیز ورود آمریکا به منطقه مورد توجه قرار می‌گیرد. در این فصل، افغانستان مدرن و روابط آن با انگلستان و پس از آن و کم و کیف اسلام در این سرزمین بررسی می‌شود. بررسی ورود شوروی و مقاومت‌های

عامیانه را همواره می‌توان برانگیخت، این گونه بود که میلیون‌ها نفر در بی‌معناترین و شریرانه‌ترین قتل‌عام‌ها در تاریخ آسیای جنوبی جان باختند. ظهور عناصر بنیادگرایانه در این گونه محیط‌ها تقریباً اجتناب‌ناپذیر است. هم زمان، بنیادگرایی هندویسم نیز سربرآورد. یک نوع افراط‌گرایی، انواع دیگر افراط‌گرایی را می‌پروراند و ظاهر می‌سازد. مداخله شوروی در افغانستان، مدت‌ها به سیاست خارجی آمریکا مشروعیت بخشید. اگر تعادل سیاسی در این کشورها برقرار شود امید به بازگشت عقل سلیم وجود دارد. آیا عقل سلیم انتظار زیادی است که نمی‌توان آن را برای جهاد با اسرائیل توقع داشت؟ در نظر بسیاری از افراد، موضوع دولت فلسطین نیازمند تسریع است. بی‌تفاوتی و طفره‌زنی و تعویق سبب شده است که این موضوع به مسئله‌ای مزمن و چاره‌ناپذیر تبدیل شود.

شاید غرب اطمینان یافته است که حکومت‌های عرب که بقای خود را مدیون حمایت غرب‌اند، به جهاد با اسرائیل در ۱۹۷۳ برای همیشه پایان دادند، اما غرب آرزوی شهادت را در مسلمانان دست کم گرفته است. آنها کودکی را که با آرامش کامل در سایه شمشیرها گام برمی‌دارد، نشناخته‌اند. نویسنده، در فصل اول، جمله‌ای از پیامبر را درباره جهاد، از کتاب صحیح البخاری نقل می‌کند که «بهشت زیر سایه شمشیرهاست».

نویسنده سپس درباره تقویم اسلامی و هجرت پیامبر توضیحاتی می‌دهد. نویسنده، به فساد قدرت از قول پیامبر اشاره می‌کند که هر اندازه به قدرت نزدیک‌تر شوی از خدا دورتر می‌شوی، در این فصل نویسنده، اندیشه پیامبر را در ستیز با کفار، دنبال می‌کند. در مدینه بود که مؤمنان جماعت خود را سامان دادند و نماز گزار شدند که نماد ایمان است، آنان فرمان یافتند، به جای بیت‌المقدس به سوی کعبه نماز بگذارند.

نویسنده در پایان این فصل به عبارت «لا اکراه فی الدین» اشاره می‌کند که اجبار در دین را نهی می‌کند.

در فصل دوم، نویسنده بر «لذت مرگ: معامله با خدا» تأکید می‌کند. او ضمن برشمردن غزوات با جنگ‌های پیامبر، جهاد را وصف می‌کند و لذت مرگ را به عنوان طرحی برای رفتن به بهشت، با جهاد پیوند می‌دهد.

اکبر، در فصل سوم، با عنوان «شورشیان در ظلمات»، از خشونت‌های شدیدی نام می‌برد که هند جگرخوار نیز به آن مبتلا بود. داستان بت‌شکنی پیامبر در کعبه، بخش مهم و آغازین این فصل است که به تفصیل و همراه با بازسازی گفت‌وگوهای پیامبر و



می‌شدند که دو مسیحی پاکستانی را به سبب سب پیامبر (ص) به قتل رسانده بودند.

نویسنده در این فصل می‌پرسد، چرا آمریکا و انگلستان ملتی را که از سلطه شوروی در دهه ۱۹۸۰ نجات داده بودند، مورد تهاجم قرار دادند؛ چگونه پاکستان منطقه فعالیت سازمان‌های تروریستی شد، نویسنده با مرور انگیزه‌های جنگ‌های مسلمانان، از دریافت غنایم در هند، تا قرن یازدهم و قبل از جنگ‌های صلیبی سخن می‌گوید و ثروت هند را انگیزه این جنگ‌ها می‌داند. او می‌نویسد، تا میانه قرن بیستم، مسلمانان در دهلی مستقر بودند و انگلستان در جنگی تلخ و خونین آنها را عقب راند. هند سرزمین هندو بود، اما قدرت مسلمانان در آن زنده بود و گاه غلبه داشت. مسلمانان همواره میان خشم و اضطراب در نوسان بودند. جهادهای قرن نوزدهم را انگلستان سرکوب کرد، اما این جهادها در قرن بیستم احیا و همراه با جنبش ملی‌گرایانه وسیع‌تر دوره گاندی، زنده شدند. گاندی در تلاشی منحصر به فرد مسلمانان را تشویق کرد تا به سوی تجربه جهاد غیرخشونت‌آمیز حرکت کنند، اما شکست خورد. سیاست مسلمانان به جدایی‌طلبی بازگشت و جهاد را به ابزار سیاست دولتی تبدیل کرد.

امروز حتی جهاد نیز نمی‌تواند دموکراسی را در پاکستان تضمین کند. این فصل نیز با پیگیری مسائل پاکستان، با اشاره‌هایی به انقلاب ایران و اوضاع منطقه دنبال می‌شود. در حالی که تأکید نویسنده همچنان بر مسلمانان و مسئله جهاد برای مقاومت و بازگشت به راه‌های شخصی چون بن لادن و به مشکلات این گروه‌ها در سوریه و عراق (قبل از حمله آمریکا) تأکید دارد.

نویسنده، در پایان، با اشاره به انقلاب ایران می‌نویسد که در ۱۹۷۹، شاه ایران توسط آیت‌الله خمینی خلع شد و آمریکا دوست دیرینه خود را از دست داد. او اضافه می‌کند، در تمامی این مدت نگرانی عمده آمریکا ادامه داشته است، چرا که جهاد هرگز پایان نمی‌یابد، جهاد ادامه دارد و شکست صرفاً بازگشت به جنگ مقدس است.

### پی‌نوشت‌ها:

1. Bali
2. Hameed Gul



بعدی و نقش کشورهای آسیای مرکزی و مسلمانان این مناطق از نکات دیگر این فصل است.

در فصل دوازدهم، «تاریخ: خشم و جهاد: عدم خشونت»، به بررسی خشونت‌های متعددی که به مسلمانان نسبت داده می‌شود اختصاص دارد. نویسنده عقیده دارد که مسلمانان، حتی وقتی به قدرت می‌رسند نمی‌توانند خود را آزاد کنند. حتی آنهایی که به صبر و تحمل شهرت دارند، بهتر از امپراتوران قبلی عمل نکرده‌اند (ص ۱۶۰).

به عقیده نویسنده، خشم و پیشینه انتقام، هند را تقسیم کرد و پاکستان را به وجود آورد. او با تشریح پیامدهای خشم در این منطقه از تروریسم فرقه‌گرایانه، به تفصیل سخن می‌گوید و شرایط بنیادگرایی را تا قبل از تاریخ انتشار کتاب (۲۰۰۲) مرور می‌کند. او یادآوری می‌کند که جهاد با آمریکا، در دهه ۱۹۹۰ شکل گرفت و بدون طرفداران آن در پاکستان و تأسیسات عربستان سعودی امکان‌پذیر نبود (ص ۱۶۲).

فصل سیزدهم، «اسلام و منطقه خطر» به بررسی مسئله پاکستان و هند می‌پردازد. پاکستان به معنای راه حلی برای مسائل میان هندوها و مسلمانان بود. چرا هند و پاکستان در چنین تنفر تلخی غوطه‌رو شدند و جنگی را آغاز کردند که مکتبی برای تروریسم شد؟

نویسنده، در این فصل به تفصیل به زندگی جناح و تولد سیاسی او می‌پردازد (ص ۱۹۶). سپس به روابط او و انگلستان و گاندی اشاره می‌کند و به برخی از فرقه‌های دخالت‌کننده در وضع جدید می‌پردازد (ص ۱۸۸).

نویسنده، یادآوری می‌کند که جناح پاکستان را به وجود آورد، اما درباره همین پاکستان سر در گم بود. به عقیده مؤلف، مبارزه‌ای که میان گروه جناح و دین‌سالاران در پاکستان شروع شد، نتوانست به تعادل برسد.

در فصل پایانی چهاردهم، نویسنده با عبارتی از ابوبکر، خلیفه اول مسلمانان، بحث جناح و پاکستان را به «عصر اسامه» پیوند می‌زند. ابوبکر می‌گوید: «از من اطاعت کنید، تا وقتی من از الله و رسول او پیروی می‌کنم و اگر من از آنها نافرمانی کنم، شما نباید از من اطاعت کنید».

او به شعار طالبان «بعد از کابل، اسلام‌آباد!» اشاره می‌کند. شعاری که گروهی از ملاها در خارج از دادگاه لاهور در ۱۵ مه ۱۹۹۴ سر می‌دادند. در این دادگاه دو مسلمان پاکستانی محاکمه